

باسمه تعالی

- مشتق** ۱
- تنبیه دوم: فرق بین مفهوم و مشتق** ۱
- چند نکته قبل از ورود به بحث ۱
- نکته اول: تحریر محل نزاع ۱
- نکته دوم: تغییر معنای مشتق از منظر مرحوم آخوند ۲
- نکته سوم: طرف نزاع در تنبیه دوم ۲
- تفاوت میان مشتق و مبدا ۲
- عدم کشف اختلاف در ماهیت از لا بشرط و بشرط لا بودن و جواب آن ۳
- مشکل بودن مبدا لا بشرط بودن مشتق ۵

موضوع: تنبیه دوم / مشتق / مقدمات علم اصول**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد بساطت و ترکیب مفهوم مشتق تمام شد. در نهایت گفته شد مرحوم آخوند معنای مشتق را بسیط میدانند و وقتی تحلیل میشود مرکب از ذات و و مبدا است ولی مرحوم آغا ضیاء فرمود مفهوم مشتق مرکب از نسبت و مبدا است و مرحوم نائینی فرمود مشتق همان مبدا لا بشرط است. حال این سوال پیش می‌آید اگر مشتق همان مبدا است ولی لا بشرط، پس چه فرقی با مبدا دارد؟ فلذا تنبیه دوم منعقد میشود. فرق بین مشتق و مبدا چیست؟

مشتق**تنبیه دوم: فرق بین مفهوم و مشتق****چند نکته قبل از ورود به بحث****نکته اول: تحریر محل نزاع**

بحث در تنبیه دوم بر مبنای مرحوم آخوند جاری نیست زیرا ایشان فرمود معنای مشتق ذاتی است که مبدا برای آن ثابت است و این معنا یک معنای انتزاعی است بنا بر این دیگر سوال پیش نمی‌آید که فرق بین مشتق و مبدا چیست؟ زیرا فرق بین آنها

واضح است مبدا حدث است و مشتق ذاتی است که به لحاظ حال تلبس به مبدا برای او ثابت است. همچنین بر مبنای محروم آغا ضیاء این بحث جاری نیست زیرا ایشان فرمود معنای مشتق مرکب از نسبت و مبدا است فلذا فرقی با مبدا واضح است. اما بر مبنای مرحوم نائینی این بحث جاری است زیرا ایشان مشتق را مبدا لا بشرط میدانست و این سوال پیش می‌آید که فرق مشتق با مبدا چیست؟

نکته دوم: تغییر معنای مشتق از منظر مرحوم آخوند

مطلبی که ما برای ما حل نشد عبارت است از اینکه مرحوم آخوند در این تنبیه حرفی از این مطلب به میان نمی‌آورد که بر مبنای ما این تنبیه جا ندارد. بعضی مثل مرحوم شهید صدر نیز به مرحوم آخوند نسبت داده اند که از عدم ذکر این مطلب از طرف مرحوم آخوند کشف میشود که مبنای ایشان تغییر کرده است. فلذا برای ما جای سوال هنوز باقی است که چرا مرحوم آخوند نمیفرماید فرق بین مشتق و مبدا بر مبنای ما واضح است.

نکته سوم: طرف نزاع در تنبیه دوم

مرحوم آخوند تنبیه دوم را برای رد بر مرحوم صاحب فصول مطرح کرده است زیرا مرحوم صاحب فصول میفرماید نمیتوان بین مشتق و مبدا به وسیله لا بشرط بودن و بشرط لا بودن فرق گذاشت و اساسا این اعتبار نمیتواند فارق باشد فلذا اهل معقول که به وسیله این دو اصطلاح فرق گذاری میکنند درست نیست اما مرحوم آخوند میفرماید بستگی دارد که این دو اصطلاح را از چه منظری در نظر گرفت و به ادامه بحث میپردازد.

تفاوت میان مشتق و مبدا

مرحوم آخوند میفرماید: مشتق، دارای معنا و مفهومی است که قابل حمل بر ذات و جری بر ذات است و می‌توان قضیه حملیه تشکیل داد به خلاف مبداً مشتق مانند ضرب و کتابت و امثال آن که قابلیت حمل بر ذات را ندارد و نمی‌توان قضیه حملیه‌ای تشکیل داد که محمولش عبارت از مبداً و موضوعش ذات باشد مثلاً نمی‌توان گفت «زید ضرب». قضیه مذکور به نحو حقیقت صحیح نیست و اگر گاهی می‌گویند زید عدل از باب مسامحه و مجاز است و الا عدل و عدالت را نمی‌توان بر زید حمل نمود چون آن دو مفهومشان متغایر است زیرا زید یک موجود انسانی خارجی است اما عدالت یک وجودی دیگر است و نمی‌شود زید با عدل، اتحاد پیدا کند پس فرق عادل و عدل این است که: عادل بمفهومه و معناه قابل حمل بر ذات هست به لحاظ اینکه

عادل از تلبس ذات به عدالت انتزاع شده و در انتزاع عادل نه تنها عدالت را ملاحظه کردیم بلکه اتّصاف و تلبس ذات به عدالت هم ملاحظه شده لذا یک وصف انتزاعی برای خود ذات است به اعتبار تلبس به مبدأ.

خلاصه: مشتق، قابل حمل بر ذات هست ولی مبدأ آن قابلیت حمل ندارد.

سؤال: آیا تفاوت بین مشتق و مبدأش واقعی و حقیقی است یا اینکه اعتباری است و نیاز به اعتبار معتبر دارد؟

جواب: واقعا بین مشتق و مبدأش فرق مزبور وجود دارد و تفاوت مذکور، دائر مدار اعتبار معتبری نیست و به لحاظ لاحظ، ارتباط ندارد و در اختیار متکلم نیست.

مرحوم آخوند میفرماید: اهل معقول در فرق بین مشتق و مبدأ آن، بیانی دارند که ناظر به کلام ما است که: مشتق «لا بشرط» و مبدأ «بشرط لا» است.

سؤال: مشتق از چه جهت لا بشرط و مبدأ از چه نظر بشرط لا هست؟

مقصود، لا بشرطی نسبت به حمل و تطبیق بر ذات است که مشتق هیچ گونه امتناع و ابائی ندارد که جری بر ذات پیدا کند و حمل بر ذات شود یعنی از نظر حمل، لا بشرط است.

اما مبدأ مشتق به شرط لای از حمل است و اباء و امتناع از حمل دارد. بنابراین از کلام اهل معقول دو مطلب را استفاده می کنیم که:

۱- لا بشرطی و بشرط لائی را نسبت به حمل ملاحظه می کنند.

۲- لا بشرطی و بشرط لائی در مشتق و مبدأ، یک حقیقتی است که ارتباط به لاحظ، لاحظ و اعتبار معتبر ندارد و این چنین نیست که فرضا متکلم بتواند یک مرتبه، مشتق را لا بشرط و مبدأ را بشرط لا، تصور کند و یک مرتبه، عکس آن را لا بشرطی و بشرط لائی مشتق و مبدأ، یک واقعیت تغییرناپذیر است.

عدم کشف اختلاف در ماهیت از لا بشرط و بشرط لا بودن و جواب آن

صاحب فصول مراد اهل معقول را به نحو دیگری برداشت کرده اند لذا در مقام اعتراض به آنها برآمده اند.

ایشان خیال کرده اند که لا بشرطی و بشرط لائی دو امر اعتباری است نه واقعی و آن هم به لاحظ عوارض خارجیّه، به لاحظ حمل شدن و حمل نشدن، معنای واقعی عالم و علم فرقی ندارد منتها شما به دو نحو می توانید آن را اعتبار کنید، معنای علم و عالم یکی است لکن اگر آن را لا بشرط ملاحظه کردید، قابل حمل است و چنانچه بشرط لا لاحظ کنید قابلیت حمل ندارد.

خلاصه اینکه اختیارش به دست انسان و معتبر است اگر بخواهد آن را لا بشرط اعتبار می‌کند و چنانچه مایل باشد آن را بشرط لا اعتبار می‌کند لذا صاحب فصول بر اهل معقول ایراد گرفته که:

تفاوت بین مشتق و ذات یک تفاوت درست و صحیحی نیست زیرا: اگر ما مبدأ را لا بشرط هم فرض کنیم، قابل حمل نیست «زید علم» و «زید حرکه» قضایای حملیه باطل و غیر صحیحی هستند پس چرا شما اهل معقول مشتق را لا بشرط قراردادید و لا بشرطی مشکلی را حل نمی‌کند.

مرحوم آقای آخوند میفرماید: صاحب فصول به کلام اهل معقول توجه نموده‌اند، آنها گفته‌اند بین عالم و علم، مفهوم واحدی نیست بلکه دو مفهوم و دو معنای واقعی مطرح است که یک معنا قابل حمل است و معنای دیگر یعنی مبدأ قابلیت حمل بر ذات را ندارد آنها نگفته‌اند علم و عالم، یک معنا دارند همان‌طور که بیان کردیم بشرط لائی و لا بشرطی یک امر واقعی هست که مربوط به اعتبار من و شما نیست و مقصود اهل معقول همان است که توضیح دادیم.

مصنّف، مؤیدی به نفع خود اقامه نموده‌اند:

شاهد: اهل معقول، چنین تعبیری - لا بشرطی و بشرط لائی - در مورد دیگری هم دارند که: انسان، دارای اجزای ماهوی است به نام جنس و فصل است و در قضیه «الانسان حیوان ناطق» حیوان، جنس و ناطق، فصل آن است. و همچنین انسان، دارای اجزای خارجی به نام ماده و صورت هست.

سؤال: چه تفاوتی بین (جنس و فصل) و بین (ماده و صورت) وجود دارد؟

جواب: گفته‌اند جنس و فصل هر دو لا بشرط هستند اما ماده و صورت هر دو بشرط لا می‌باشند و مقصود اهل معقول از آن دو، همان لا بشرط و بشرطی از حمل است - آن‌هم مربوط به واقعیت است - شما می‌توانید اجزای ماهیت را بر انسان، حمل نموده و بگویید «الانسان حیوان یا الانسان ناطق» و قضایا متصوره صحیح است زیرا جنس و فصل نسبت به حمل، لا بشرط هستند و هیچ‌گونه اباء و امتناعی از حمل بر ماهیت ندارند به‌خلاف اجزای خارجیّه.

در اجزای خارجیّه به نام ماده و صورت نمی‌توان قضیه حملیه تشکیل داد و مثلاً - و برای تقریب به ذهن - گفت «الانسان بدن» و قضیه مزبور، باطل و غیر صحیح است زیرا در مرکبات خارجیّه نمی‌توان مرکبی را موضوع و جزء آن را محمول قرار داد.

خلاصه: اجزای خارجیّه، قابل حمل نیستند اما اجزای ماهیت قابلیت حمل دارند و فرقی که اهل معقول بین (جنس و فصل) و (ماده و صورت) ذکر کرده‌اند این است که:

جنس و فصل لا بشرط از حمل امّا مادّه و صورت بشرطی از حمل هستند و مقصودشان از لا بشرطی و بشرط لائی، نسبت به تشکیل قضیه حملیه است پس این هم خود، مؤیدی است بر اینکه فرق بین مشتق و مبداً به نحوی که بیان کردیم یک فرق واقعی است و مربوط به اعتبار معتبر و لحاظ لاحق نیست.

مشکل بودن مبدا لا بشرط بودن مشتق

اینکه لا بشرط و بشرط لا را اگر نسبت به مفهوم و ماهیت چیزی در نظر گرفته شود کاشف از اختلاف حقیقت هست درست است اما اینکه در معنای تحلیلی مشتق ذات نهفته نباشد درست نیست. همان طوری که مرحوم خوبی نیز گفته است اگر ذات در مشتق نباشد موجب میشود که در بعضی از جملات حملیه با مشکل مواجه بشویم مثلاً در جایی که حمل مشتق بر مشتق است اگر مفهوم مشتق مبدا لا بشرط بودن باشد حمل درست نیست و نمیتوان گفت کل متعجب ضاحک. زیرا فرض این است که هر دو مشتق مبدا هستند و مشتق نیز لا بشرط از حمل است در حالی که نمیتوان مبدا را بر مبدا حمل کنیم و از طرفی ما در این جمله تقدیر و حذف و غیره نداریم فلذا نمیتوان گفت که مشتق مبدا لا بشرط است.